



مشاوره تحصیلی هیوا

تخصصی ترین سایت مشاوره کشور

مشاوره تخصصی ثبت نام مدارس ، برنامه ریزی درسی و آمادگی
برای امتحانات مدارس

برای ورود به صفحه مشاوره مدارس کلیک کنید

برای ورود به صفحه نمونه سوالات امتحانی کلیک کنید

تماس با مشاور تحصیلی مدارس

۹۰۹۹۰۷۱۷۸۹



تماس از تلفن ثابت

درس ۸: عقل در فلسفه (۲)

نمونه اول (صفحه ۵۷) *

- نظر ابن تیمیه و اشاعره: اگر چه در قرآن از الفاظی مانند موجود، رحیم، کریم و... استفاده شده، ما معنای آن را دقیقاً نمی‌دانیم و نمی‌توان همان صفاتی که به انسان نسبت داده می‌شود به خدا هم نسبت دهد، به عبارت دیگر صفات انسان و خدا به یک معنا نیست و فقط اشتراک لفظی دارند. اما فیلسوفان معتقد به اشتراک معنوی صفات انسان و خدا هستند نه اشتراک لفظی.

بررسی (صفحه ۵۷)

- (ابن تیمیه به نقد دو روش استدلال یعنی «تمثیل» و «قیاس» پرداخت. همچنین معتقد بود صفاتی که برای خدا به کار می‌رود را نمی‌توان به همان معنا در مورد انسان یا دیگر مخلوقات به کار برد. مثلاً عالم بودن یا قادر بودن خدا و انسان به یک معنا نیست و صفات خدا و انسان فقط در لفظ مشترک هستند.)
- در مورد تمثیل فلاسفه و منطق دانان هم معتقدند که روش تمثیلی روشی یقین آور نیست و در اثبات خدا و یا در اموری که نیاز به نتیجه یقینی است نمی‌توان از تمثیل استفاده کرد.
- در مورد قیاس، ایراد ابن تیمیه درست نیست. از قیاس می‌توان در اثبات برخی احکام و صفات برای خدا کمک گرفت. فیلسوفان هم نمی‌گویند بین صفات خدا و صفات انسان هیچ تفاوتی وجود ندارد که نتیجه اش همردیفی خدا با مخلوقات باشد. اولاً انسان و سایر مخلوقات هم دارای صفات منفی هستند که بیانگر ضعف و نقص است ولی خداوند فقط دارای صفات مثبت (دارای کمال) است. ثانیاً همان صفات خوب در مخلوقات که بیانگر کمال اند محدود است و کامل نیست. بنابراین معنای سخن فیلسوفان که معتقد به اشتراک معنوی صفات خدا و انسان هستند فقط اشتراک در معنا و مفهوم صفاتی است که بین خدا و انسان مشترک است نه اشتراک مصداقی. مثلاً وقتی می‌گوییم خدا قادر است یا عالم است، قدرت یا علم چه در مورد خدا به کار رود چه در مورد انسان معنا و مفهوم آن یکی است اگر چه از نظر مصداقی یکی نامحدود و عین ذات است و دیگری محدود.

نمونه دوم (صفحه ۵۷) *

در دیدگاه اشاعره نقش عقل در درک حسن و قبح برخی از افعال نادیده گرفته شده است، اعتقاد آنها بر این است که

ملاک و معیار خوبی و بدی فقط دین است (حُسن و قُبْح شرعی) و عقل ما به هیچ عنوان نمی تواند خوبی و بدی را تشخیص دهد بنابراین هر فعلی اگر شرع بگوید خوب است، خوب است و اگر بگوید بد است بد است اما فلاسفه و متکلمین شیعه برای عقل نقش تشخیصی قائل هستند (حُسن و قُبْح عقلی) به این معنا که اگر حتی برخی از اعمال در دین هم حُسن و قُبْح آن مشخص نشده بود، باز هم عقل حُسن و قُبْح آن را تشخیص می داد. مثلاً عقل تشخیص می دهد که ظلم، دروغ، دزدی بد است و یا عدل، راستگویی و امانت داری خوب است.

(شهید مطهری در مورد تفاوت نگاه اشاعره و متکلمین شیعه نسبت به مسأله عدل خدا که به همان حُسن و قُبْح عقلی و شرعی برمی گردد می گوید: «اشاعره معتقدند " آنچه خدا می کند، عدل است " (حسن و قبح شرعی) و شیعه و معتزله می گویند " آنچه عدل است خدا می کند " (حسن و قبح عقلی)

هم سخنی (صفحه ۶۰) *

۱- منظور توانایی استدلال و کاربرد آن است. به عبارت دیگر داده های عقل و مفاهیم عقلی در قالب الفاظ و به صورت سخن گفتن خود را نشان می دهد و سخن گفتن (بیان الفاظ) ظهور و بروز ادراک عقلی است. // سخن هراکلیتوس همچین ارسطو که انسان را به صورت " حیوان ناطق " معرفی می کند منظورش همان قوه تفکر و عقل است که خود را در سخن گفتن نشان می دهد.

۲- چون عقل توانایی تشخیص درست و غلط را دارد، می توان به آن تکیه کرد (العقل ما عبَد به الرَّحْمَن و اکتسَبَ به الجنان)

۳- حقیقت انسان و ملاک شرافت او بر سایر موجودات همین عقل است و اینکه خداوند فرموده: «و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» // منظور از این نفخه الهی همان عقل است که به انسان عطا شده است، خداوند خود عقل کامل است و از این عقل به انسان هم داده شده است که به برکت آن خلیفه ا... و اشرف مخلوقات شود.

بررسی (صفحه ۶۱) *

در میان فیلسوفان اسلامی، معمولاً استدلال عقلی رواج داشت و غالباً بر همین نظر بودند اما فیلسوفان اروپایی دو گروه شدند، عده ای هم به استدلال عقلی توجه محض داشتند و هم استدلال تجربی. دیدگاه این گروه به دیدگاه فلاسفه اسلامی نزدیک است.

عده ای نیز به تجربه و تجربه گرایی روی آوردند و معتقد بودند فقط عقل تجربی است که توانایی رسیدن به علم را به ما می دهد. جریان غالب فلسفی در غرب همان تجربه گرایی بود.

-۱

بررسی ۲ (صفحه ۶۱) *

درسرخ پیروان بودا تشبیهی صورت گرفته که تشبیه درستی نیست. تشبیه این است که ایمان آوردن به یک حقیقت از راه استدلال و منتظر استدلال قانع کننده بودن مانند کسی است که تیر کشنده وزهر آگینی به او اصابت

کرده و به جای معالجه فوری، به دنبال پیدا کردن تیرانداز و تیر و کمان اوست. این دونفر، هردو زمان را از دست داده و دچار خسران شده‌اند. این مثال و تشبیه همانطور که بیان شد یک نوع مغالطه است. در واقع دنبال استدلال رفتن مشابه دنبال تیرانداز و کمان رفتن فرد آسیب دیده نیست بلکه شبیه رفتن به دنبال پزشک حاذق است. کسی که تیرخورده نیازمند پزشکی است که او را از خطر مرگ نجات دهد. کسی هم که فقط یک بار به دنیا می‌آید و یک عمر دارد باید به دنبال یافتن راه درست باشد و برای این کار باید قبل از هدر رفتن فرصت، باید فوراً از عقل کمک بگیرد تا بتواند راه درست را بیابد.

از طرفی هم در مورد دین نیز که گفته شده باید ابتدا حقانیت همه چیز اثبات شود باید گفت، ادیان (شریعت‌های) متنوعی وجود دارد؛ امکان ندارد برای انتخاب یک دین، همه دین‌ها را بتوانیم بررسی کنیم. روش درست این است که انسان بر اساس همان میزان شناختی که به دست می‌آورد وارد عمل شود. (این نظر طرفداران بودا راه را برای هر حيله‌گری باز می‌کند که خود را دلسوز معرفی کند.

۲- بین برخی از رهبران کلیسا در دوره قرون وسطی رایج بوده است، آن‌ها عقیده داشتند که نباید عقل را در مسائل دینی و اعتقادی دخالت داد. اما در بین مسلمانان به ندرت چنین تفکری وجود دارد که کسی بگوید تمام عقایدت را باید از ما بپذیری و بدون هیچ بررسی و تفکری تقلید کنی.

تفکر (صفحه ۶۳)

۱- هر عملی که مطابق و بر مبنای عقل و همراه با تفکر و تعقل باشد یک نوع عبادت محسوب می‌شود، عبادت خدا بدون شناخت و تفکر هیچ ارزشی نخواهد داشت.

۲- نشان دهنده این است که آن‌ها را در قلّه معرفت دینی می‌بیند. معرفتی که حاصل حسّ و عقل و شهود قلبی است.

۳- منظور ابن سینا این است که حضرت علی (ع) اگر به مقامی در عبادت می‌رسد که از گنه و باطن عالم باخبر است و به یقین عقلی و قلبی رسیده است، دلیل این سبقت در تقرب به خدا، عبادت عاقلانه همراه با معرفت و شناخت عقلی است که این عبادت‌ها را ارزشمند نموده است.

• پیام فلسفی بیان ابن سینا این است "ابن سینا که خود یکی از بزرگ‌ترین فلاسفه است دین اسلام را دینی کاملاً عقلانی و منطقی معرفی می‌کند و رهبران آن را به عنوان انسان‌هایی در حد اعلای عقل و عقلانیت می‌داند.